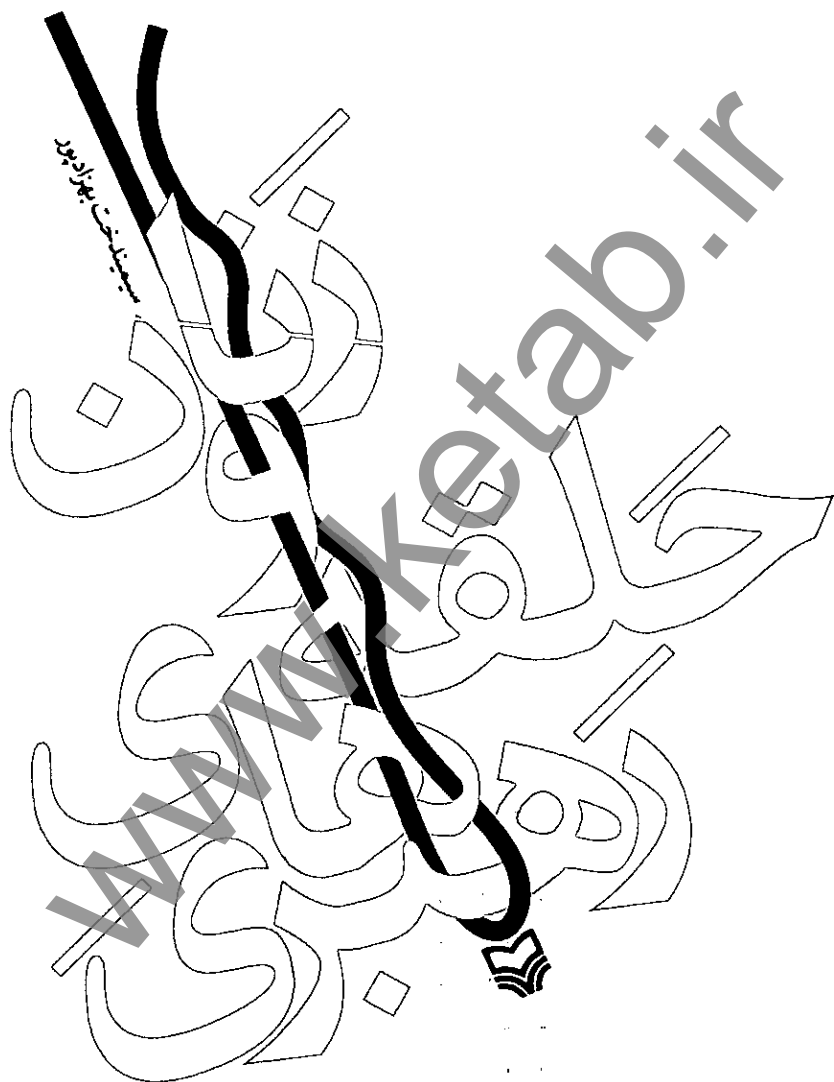


مسیحیت بخارا بود





چاپ و صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک فرگاهی

چاپ: آبل: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۱۷۲-۱

القیمت: ۶۵۰۰ تومان

نقل و چاپ: نشر اشاعه محیط به ازمای رسمی از ناشر است.

سرشناسه: بهزاد پورمحمدی، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور: زنان و حلقه های رهبری ط سپهرین دخت

بهزادپور: تهیه کننده حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص.

ISBN: 978-600-175-172-1

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: زنان -- ایران -- مسائل اجتماعی و اخلاقی -- قرن ۱۴

موضوع: حجاب -- ایران

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰/۱۷۵/۲/۱۳۵/۲ HQ

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۵۹۳۹۶

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۶۶-۹۹۳ فکس: ۶۶۶۶۹۹۵

www.iricaap.com

	۱۱
فصل اول - در جست و جوی رهبر	۲۵
حلقه های رهبری	۲۹
ایثار	۳۰
نوع دوستی	۳۱
عاطفه	۳۱
نیازهای مدیران خاموش	۳۱
نیاز استراتژیک	۳۲
نیاز تاکتیکی	۳۵
حجاب و رهبری	۳۷
حجاب و همبستگی گروهی	۳۹
قدرت حجاب	۴۰
مقررات ارتباطی حجاب	۴۲
اثر بخشی گروه	۴۷
اقتدار گروه	۴۸
تحلیل حجاب	۵۱
نیاز خانوادگی	۵۲
نیاز شخصی	۵۴
نقطه پرگار	۵۶
مدل ذهنی از وضعیت مطلوب	

هسته‌های خط‌دهنده	۵۸
توانایی مدیریت بر خود	۵۸
مدیریت بر دیگران	۵۹
بازگشت به خدا	۶۳
کیفیت زندگی	۶۶
ایثار اعتقادی	۶۷
فصل دوم: طیف اندیشه حجاب	۷۱
(از مدیریت بر خود تا مدیریت بر دیگران)	۷۶
مرحله اول: مدیریت بر خود	۷۸
فشارهای محیطی و رسالت فرهنگی	۷۹
مرحله دوم: مدیریت بر خانواده	۸۰
مرحله سوم: مدیریت ارتباطی	۸۱
مرحله چهارم: مدیریت زمان	۸۲
مرحله پنجم: افق دید وسیع‌تر	۸۳
مرحله ششم: مدیریت رهبری	۸۳
فصل سوم: انگیزش سیستم به حجاب	۸۹
الگوی مشارکتی	۹۲
احساس قابلیت در خود	۹۳
خودباوری	۹۴
الگوی آینده	۹۵

اتحاد	☐	۹۵
احساس مفید بودن	☐	۹۶
پیش شرط حجاب	☐	۹۷
تغییر و اصلاح نگرش مردان به زنان	☐	۹۷
تغییر نظام اخلاقی	☐	۹۷
ارتقای سطح دانش و آگاهی	☐	۹۸
طراحی مجدد ساختار مشارکتی	☐	۹۸
ایجاد مدل مشارکتی	☐	۹۹
تفکر سیستمی	☐	۹۹
مدل ذهنی	☐	۱۰۰
آرمان مشترک	☐	۱۰۰
هویت‌یابی	☐	۱۰۰
همراهی جمع	☐	۱۰۱
رشد	☐	۱۰۱
تعریف مجدد حجاب	☐	۱۰۲
خطرات و تهدیدات	☐	۱۰۲
فرصت‌ها	☐	۱۰۳
دشواری‌ها	☐	۱۰۳
کامیابی‌ها	☐	۱۰۳
اصول فراگرد آرزوها	☐	۱۰۴
اصل توانمندی	☐	۱۰۴

اصل شکست ناپذیری	۱۰۴
اصل امید	۱۰۴
فصل چهارم - فعال شدن حلقه‌های رهبری	۱۰۹
تعریف مشارکت	۱۱۲
مفاهیم بنیادی مشارکت	۱۱۳
مفهوم مشارکت در مذهب	۱۱۵
مشارکت منفی	۱۱۷
انواع مشارکت	۱۱۸
مشارکت اضطراری و گذرا	۱۱۸
مشارکت نسبتاً دائم	۱۱۸
مشارکت اجتماعی	۱۱۸
مشارکت اخلاقی	۱۱۹
عوامل استمرار مشارکت	۱۱۹
تأمین اطلاعات کیفی	۱۱۹
وجود رهبر حمایتی	۱۲۰
زنان و مشارکت اجتماعی	۱۲۱
جلوهمای مختلف حجاب	۱۲۲
حجاب، سینرژي جامعه	۱۲۶
پایه‌های حجاب	۱۲۶
نگرش مثبت به زن	۱۲۶
اعتقاد به ظرفیت وجودی زن	۱۲۷

اعتماد به زنان	☐	۱۲۷
مشارکت صوری	☐	۱۲۸
نتایج جدید حجاب	☐	۱۲۸
تأثیرات اجتماعی	☐	۱۲۹
تأثیرات فرهنگی	☐	۱۳۰
تأثیرات انسانی	☐	۱۳۰
تأثیرات اقتصادی	☐	۱۳۰
تأثیرات سیاسی	☐	۱۳۱
تأثیرات مدیریتی	☐	۱۳۱
راهکار چیست؟	☐	۱۳۳
کارگردانی حجاب	☐	۱۳۳
تحلیل وضعیت فعلی حجاب	☐	۱۳۳
امدادهای حجاب	☐	۱۳۶
آیا مشارکت در حجاب امری واجب است؟	☐	۱۳۶
شیوه سنتی	☐	۱۳۶
شیوه فعلی	☐	۱۳۷
شیوه مطلوب	☐	۱۳۷
شانس مشارکت	☐	۱۳۷
		۱۳۳۱۳۵

مقدمه

«عن ابی عبدالله (ع) قال:

بادروا اولادکم بالحديث قبل ان یسبقکم الیهم المرجه.»^۱

«فرزندانتان را به موقع علوم اسلامی بیاموزید قبل از آنکه منحرفان در تعلیم آنان به شما سبقت گیرند.»

در پهنه زیستگاه بشری، در هزاره سوم، سه جریان عمده پدید آمده که ترکیب جدیدی از زندگی را به نمایش گذاشته است:

۱. تحول در ساختار حیات بشری

با ظهور و پردازش اطلاعات، ارتباطات و انرژی‌های جدید، زندگی آدمیان تحولات شگرفی کرده است؛ از طرفی سرعت انجام امور افزایش

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۶.

یافته و رفاه افزوده تر شده - هرچند عوارض آن دامنگیر آدمیان شده است - و از طرفی دیگر سودای یکپارچه سازی و حاکمیت بر جهان از سوی داعیان آن گسترش یافته است.

۲. ظهور ارزش ها و بروز نیاز به معنویت

در دهه های گذشته گرچه رشد فرهنگ مادی سبب شده بود مفاهیم ارزشی کم رنگ تر شده اما با تحولات فکری جدید، به ویژه ظهور انقلاب اسلامی - آن - که انعکاسی از معنویت به جهان بود - بشریت نیاز به تعریف مجددی از خود، معنویت و نظام ارزشی را احساس کرده و مفاهیم پذیرفته شده گذشته، اهم از آزادی و امنیت و عدالت و ...، حتی مباحث زنان به سبک غربی، را به چالش کشیده و سؤالات جدیدی را از مفهوم هستی و انسان مطرح ساخته است. امروزه مفاهیمی همچون عدالت، که قبلاً دست نیافتنی تلقی می شد و سازمان ملل متحد برای ابقای آن ایجاد شده بود - دوباره به منزله مطالبات بشری مطرح شده و حتی می توان گفت رشد ناهنجاری ها، ناامنی ها و جنگ و ستیزها به طرح مجدد این مفاهیم کمک کرده است.

۳. تحول در ساختار مفاهیم فرهنگی و تصورات بشری

هگل می گوید: «ما در آستانه دروازه های عصری هستیم از تاریخ، عصری پر از اضطراب و التهاب ایستاده ایم ... در زمانی که مرحله تازه ای از جوهره و روح در حال آماده سازی و سازماندهی خودش است.»^۱ امروزه بسیاری از مفاهیمی که از قبل مورد قبول بوده زیر سؤال رفته است. حتی بسیاری در خصوص ویژگی های جنسیت و نقش های آن برای زن و مرد، دچار تردید شده اند؛ به گونه ای که گاه برخی از مردم نقش هایی را ایفا می کنند که متعلق به آنان نیست؛ مثلاً ظهور تن نمایی و

آرایش و پیرایش در مردان، حتی خودنمایی و عشوه‌گری‌های ظاهری در راه رفتن، از بحران مردانگی در عصر جدید حکایت می‌کند. به قول فرانک مورت: «امروزه مفاهیم نوظهوری در مرد بودن عرضه می‌شود!»^۱ اگر در گذشته برخی از نمادها همچون طنازی و خودآرایی زنانه و برخی از نمادها مانند ورزش و جنگ و ستیز، مردانه بود و اگر در قدیم مردان مردانگی خود را در امور سخت و تلاش در زندگی شغلی به رخ همه می‌کشیدند، امروزه صورت‌های پیرایشی، گوشواره‌های مردانه، مدهای تنگ و بدن‌نما و ... حاکی از کالاشدگی و ابزاری دیدن مردان است که به سرعت به سوی نهادینگی پیش می‌رود! به عبارتی دیگر اگر امروزه برخی از زنان در عشوه‌گری و بی‌حجابی می‌کوشند، این نقش‌ها بر اساس نقش‌های حلقه‌ای آنان است؛ با این تفاوت که انرژی و سرمایه آنان به هرز رفته و در غیر محل آن استفاده شده و یا به عبارتی از آن سوءاستفاده می‌شود. عجیب است! گویی بشر انقلابی جدید برتر از انقلاب تکنولوژی را در مفاهیم و تصورات خود در پیش دارد. و به عنوان پیش‌مقدمه آن مردان در حال واگذاری نقش‌هایی هستند که قرن‌هاست مردانگی خود را با آن اثبات می‌کردند و توان خود را به وسیله آن به رخ مردم می‌کشیدند! امروزه قالب‌های جدیدی از نقش، که ناشی از تغییرات عظیم ساختاری در مفاهیم فرهنگی است، خود را نشان داده است؛ از جمله این مفاهیم مباحث حیا، عفاف، حجاب و غیرت است که عواقب آن برای نسل‌های آتی جلوه‌گر خواهد شد. موج این تحولات در کشور عزیز ما هم به صورتی رقیق‌تر خود را بروز داده است.

نقش نظام آموزشی

سؤال این است: به‌راستی پس از گذشت سی سال از انقلاب، مشکل ما

برای گسترش فرهنگ معنوی چه بوده است؟

در عصر حاضر متفکران پشتوانه و تکیه گاه اصلی همه برنامه های توسعه را نظام آموزشی هر کشور می دانند. ژاپن، پس از جنگ جهانی دوم همه سرمایه های خود را، غیر از نظام آموزشی، از دست داد؛ اما چون مینا را بر آموزش ادبیات و فرهنگ خودی نهاده بود، توانست با پشتوانه آن، کشور را بازسازی کند و به یکی از قطب های جهانی تبدیل شود. نظام آموزشی هر کشور نهاد مهمی در انتقال دانش، فرهنگ و ارزش ها از نسلی به نسل دیگر است و پرورش، بخشی از همان دانشی است که موجب می شود فرد به خود و محیط خارج از خود احترام بگذارد؛ حتی احترام به نظام آموزشی را بیاموزد. کمتر فردی وجود دارد که در این نظام وارد نشده باشد و در آن مستحیل نگشته و از اهداف تعلیمی آن برخوردار نشده باشد. به عبارت دیگر، بخشی مهمی از شخصیت اجتماعی افراد در نظام آموزشی هر کشور شکل می گیرد. نظام آموزشی غرب دستگاهی است که برای ساخت انسان های ماشینی مطابق فرهنگ غرب برنامه می ریزد؛ به گونه ای که یکی از دغدغه های ایرانیان خارج از کشور ورود فرزندان شان به نظام آموزشی آن کشورهاست. زیرا، به محض ورود، فرزند را از فرهنگ خانواده جدا کرده، مغز او را شست و شو داده و مطابق فرهنگ مادی باری می آورند. این انسجام تعلیمی در تحمیل فرهنگ بیگانه، در دانشگاه های خارج از کشور، به صورتی دقیق اجرا می شود.

اما در کشور عزیز ما ایران، چه می گذرد که بیشترین دغدغه والدین ورود فرزندان به نظام آموزشی کشور است، زیرا خروجی این نظام در سطوح مدارس و دانشگاه ها با نظام ارزشی و فرهنگ خودی و ایمان به انقلاب اسلامی هم خوانی ندارد؟! به راستی چرا پس از سی سال از

۱. شهید مطهری می گوید: «بهم دانشگاه در ابقای فرهنگ بومی - سارزشی جامعه ماکثر از نهاد های دیگر است. دانشگاه نه تنها در گیر مسائل جامعه نشده، بلکه برای تحلیل علمی آن نیز تلاش نکرده است.»

وقوع انقلاب، ما هنوز نتوانسته‌ایم شاکله فرهنگی کشور را با اهداف ارزشی خود هماهنگ کنیم؟

لایه‌های فرهنگی

می‌گیرند فرهنگ سه لایه دارد؛ فرهنگ معرفتی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ عمومی.

در فرهنگ معرفتی همه اهداف و ایده‌آل‌های نظام به وسیله متفکرانش ساده شده، تبیین می‌گردد و برای اجرا به فرهنگ تخصصی واگذار می‌شود. در لایه فرهنگ تخصصی ایده‌آل‌های فرهنگ معرفتی کاربردی شده و به نظام اجرایی و آموزشی وارد شده و از طریق تعلیم به عموم مردم، به فرهنگ عمومی وارد می‌شود.

به این ترتیب لایه فرهنگ عمومی با تغذیه فرهنگ تخصصی جان می‌گیرد و باز خورد و نیاز خود را به فرهنگ معرفتی و تخصصی باز می‌گرداند. این سه لایه فرهنگ در ارتباط با یکدیگر عمل کرده، کم‌کاری و کارکرد نادرست هر یک از این سطوح به دیگری منتقل می‌شود و بر آن اثر می‌گذارد. درباره حجاب و عفاف متأسفانه ما با سه مشکل عمده روبه‌رو هستیم: ۱. فرهنگ معرفتی ما کم‌کاری کرده است. میزان اندک انتشار کتاب و تحقیقات جدید حاکی از کم‌کاری و نقص در این زمینه‌هاست؛ ۲. اختلاف آرای علما درباره میزان و شیوه توسعه عفاف و حجاب بر مشکلات این امر افزوده است. ۳. ارتباط فرهنگ معرفتی با فرهنگ تخصصی ما ارتباطی ناقص است. و این امر در موضوع حجاب به صورت واضح خود را نشان داده است اگر فرهنگ تخصصی را شامل فرهنگ سازمانی (نظام اجرایی کشور) و فرهنگ آموزشی بدانیم، شاید بتوان گفت بیشترین مقاومت و ایستادگی در مقابل حکم حجاب در این سطح صورت می‌پذیرد؛ در حالی که در کشورهای دیگر فرهنگ تخصصی

در خدمت نظام کلی کشور است و نقش منبع تغذیه ای و پردازشی و جبرانی اهداف آن نظام ها را بر عهده دارد، به گونه ای که اگر هر اشکالی در فرهنگ اقتصادی یا اجتماعی آن جوامع ایجاد شود، برنامه ریزان از استادان فرهنگ تخصصی خود کمک می گیرند و آنان پس از بررسی و تحلیل مشکل با ارائه راهکارها، مشکلات اجتماعی را برطرف می کنند. ولی در کشور ما نه تنها فرهنگ تخصصی نقش تغذیه ای و پردازشی و جبرانی اهداف نظام را به عهده ندارد، بلکه گویی از طریق نظام تخصصی خود سرمایه عظیمی را صرف کوییدن عفاف و حجاب می کند! زیرا اگر فرهنگ تخصصی را شامل فرهنگ سازمانی نظام اداری و فرهنگ نظام آموزشی - فرهنگی بدانیم، باید گفت در طراحی تشکیلات نظام اجرایی ما حجاب و عفاف دیده نشده و نظام ارشدیت، ارزشیابی، آموزش و ... با این ارزش هم خوانی ندارد. به کرات در بخش اداری، حتی قضایی، تابلوی رعایت حجاب نصب شده است، اما ظاهر کارگزار دولتی، که محل رجوع مردم است، با آن پیام هماهنگی ندارد! و این در حالی است که ما برای توسعه حجاب در بخش دولتی فقط به حراست (محل ورود و خروجی، نه شاکله تشکیلات نظام) فشار می آوریم!

در نظام آموزشی ما نیز بسیاری از استادان و معلمان نه تنها ظاهرشان حدود مورد قبول ارزش ها را ندارد، بلکه در حیطه تدریس نیز حدودی برای مخالفت آنان با ارزش ها و فرهنگ خودی و انقلاب برایشان تعریف نشده است! درحالی که فرزندان معصوم این آب و خاک، با گام نهادن در نظام آموزشی، گاه در برابر تهاجم بی امان برخی از آنان قرار می گیرند تا آنان به راحتی مفاهیم فرهنگی و معنوی و انقلابی جوانان کشور را زیر سؤال برده و به منزله قشر روشن فکر بر ذهن آنان مسلط شده و القائات خود را بر آنان تحمیل کنند!

در طرح توسعه حجاب، برنامه‌ریزان برای کنترل فرهنگ تخصصی از فرهنگ معرفتی کمک می‌گیرند و مدام سخنرانانی برای آنان گسیل می‌کنند و یا به فرهنگ عمومی متوسل می‌شوند و برای توسعه حجاب و زدودن مظاهر خودآرایی به کنترل ورود و خروج کارکنان یا مراجعان نظام اجرایی و آموزشی می‌پردازند؛ در حالی که در طراحی اولیه نظام، بخش تخصصی باید به شیوه ورود ارزش‌ها به پیکره نظام کمک می‌کرد و خطاب اصلی حجاب در نظریه بودازی، این سطح فرهنگ بوده است. غافل از آنکه حضور فرهنگ بدحجابی در سطح تخصصی دو معنا را می‌تواند شایع کند:

۱. ارباب رجوع و متعلمان با ورود به بخش تخصصی یا افراد متخصصی (کارگزار، استاد، معلم) مواجه می‌شوند که دانسته‌های آنان بیش از سطح عمومی است و این زمینه تأثیرپذیری را در مراجعان افزایش می‌دهد.
۲. کارگزاران، استادان و علمان شاکله نظام حکومتی محسوب می‌شوند و نوع حضور و تکرار آنان در نظر مردم نشان‌دهنده اعتقاد حکومت در نحوه اجرای ارزش‌هاست. لذا مردم به همانندسازی با شاکله حکومتی مبادرت می‌ورزند.

شیوه ارتباط لایه‌های فرهنگی

به راستی کدام یک از سه سطح فرهنگ بیشترین تأثیر را بر دیگری دارد و شیوه تعاملات آنان چگونه است؟
امروزه در شیوه ارتباط و تأثیر و تأثر این سه لایه فرهنگ سه نظریه وجود دارد.

۱. نظریه هم‌خوانی

برخی معتقدند عملکرد این سه سطح فرهنگ در ارتباط هم‌سطح با یکدیگر است. به این مفهوم که فرهنگ تخصصی همان اهدافی را تعقیب می‌کند که فرهنگ عمومی و معرفتی از او می‌خواهد. اینگلس می‌گوید: «هر جامعه

از افراد خود انتظاراتی دارد. همه نهادهای اجتماعی از طریق اجتماعی کردن افراد خود به برآوردن این انتظارات کمک می کنند.» لذا کارکرد نظام آموزشی و اجرایی کارکردی اجتماعی است که جوانان را به همراه خانواده، مسجد، رسانه و ... آماده ایفای نقش های آینده می کند. به عبارتی دیگر نظام خواسته خود را بر این مبنا که چه افرادی را با چه مشخصاتی می طلبد به وسیله بخش تخصصی به مردم تفهیم می کند و نظام آموزشی فقط وسیله ای برای بازخوانی و نهادینه کردن انتظارات حکومتی است و وضعیت موجود عفاف و حجاب، همان امری است که برنامه ریزان خواهان آن اند؛ بر اساس این نظریه بخش تخصصی قدرت تکروی ندارد و مجبور است خود را با لایه های دیگر نظام هماهنگ کند؛ لذا نظام آموزشی منعکس کننده خواسته های رسمی و غیر رسمی حکومت است و نظام حکومتی خواسته خود را بر آموزش تحمیل می کند.

۲. نظریه هم پوشانی

فرهنگ تخصصی در ارتباط و تعامل دائم با فرهنگ عمومی و معرفتی است؛ به گونه ای که برخی این بخش را مرکز تربیت ثانویه (پس از خانواده) می شناسند و می گویند کمبودهای شخصیتی فرد در نظام آموزشی جبران می شود. پس این بخش با یک تعامل آگاهانه تربیت را به صورت گسترده تر پوشش داده و با اصل هم پوشانی با فرهنگ معرفتی خود را تنظیم می کند.

۳. نظریه هدایتی

برخی با دیدی رمانتیک به دور فرهنگ تخصصی هاله ای از تقدس می کشند و معتقدند فرهنگ تخصصی برای فرهنگ عمومی و حتی فرهنگ معرفتی نقش هدایتی دارد. سرمایه گذاری استعمار برای به چنگ گرفتن این لایه فرهنگی نشان از گستردگی این نظریه در سطح جهانی دارد. استعمار سعی می کند در نظام آموزشی کشورها

رسوخ کند تا هم جلوی باروری علوم بومی را بگیرد و هم به جای حرفه‌گرایی این مراکز، کارکرد آن را به سوی یک‌دستی فهم و کردار فرهنگی در جهان بر اساس صدارت غرب بکشاند! و هم با رسوخ تفکر مادی در فرهنگ تخصصی جلو رشد تفکر دینی را بگیرد غرب تبلیغ می‌کند که بر اساس شیوه و نظام آموزشی خود به توسعه دست یافته است و ضروری است نسخه‌برداری تقلیدی از آن صورت پذیرد. در کشور ما نظام اداری خود را بر اساس تفکر غربی مستحکم کرده و نظام آموزشی ما به توقفگاه فعالیت جوانان بدل شده است. در گذشته نظام آموزشی ما دیوارهای بلند نداشت و در ارتباط دائم با محیط بود. فرزندان همراهِ آموزش، در کنار خانواده، حرفه و مهارت می‌آموختند. پرورش از آموزش جدا نبود و سترون محسوب نمی‌شد. فرزندان کنار خانواده مفاهیم ارزشی را می‌آموختند و در اجرای مناسک و مراسم کنار خانواده‌ها حضور داشتند؛ اما امروزه گویی نظام آموزشی در صدد جدایی فرزند از خانواده، از فرهنگ، از انقلاب و از ارزش‌هاست!

دیوید کیو، مأمور سیا، می‌گوید: «مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است که ما مصمم به آن هستیم^۱». نقش بنیادهای خیریه‌فورد، کارنگی، راکفلر و... که ادعا می‌کنند بخش خصوصی اند اما با شورای روابط خارجی آمریکا در تماس دائم‌اند، نشان‌دهنده توافقات پنهانی پشت پرده در رسوخ به نظام آموزشی کشورهای اسلامی است. همکاری در انجام دادن طرح‌های فرهنگی، همکاری در تربیت کادر بومی موافق با آن‌ها، اعطای کمک‌هزینه و بورس‌های تحصیلی و... از جمله برنامه‌های وسیع استعماری آنان است. ادوارد برمن می‌گوید: «تصمیم بنیاد فورد بر تمرکز برنامه برای کادر نخبه در رشته‌های مدیریت، اقتصاد، کشاورزی و علوم اجتماعی و تربیت دانشمندان این زمینه‌هاست»^۲.

۱. هویت، ص ۸.

۲. همان.

آنان برای تسلط بر جهان سوم به طراحی محتوای علوم انسانی مادی، تغییر تاریخ بشری، القای برتری فرهنگ غربی، شرق شناسی به سبک غربی، مخالفت با فرهنگ خودی و ارزشی و ایجاد جو روشن فکری در مراکز دانشگاهی می پردازند تا متفکران جهان سوم همواره نقال علم بمانند و غرب خود را مولد علوم جلوه دهد و از این طریق هم کشورهای دیگر را کنترل کند و هم با استفاده از فرار مغزها بنیه خود را مستحکم سازد! مریت هاکس، متذکری که برای بررسی وضعیت حجاب در سال ۱۳۱۱ به ایران آمد، کتاب ایران، افسانه و واقعیت را نوشت، می گوید: «ایرانیان می خواهند متممین اروپایی شوند. این امر امکان ندارد مگر با تحقق دو امر: ۱. ما را در وضع کنونی با آنچه قبلاً بوده ایم به خطا گیرند. (گذشته ما را فراموش کنند).

۲. خود را با آنچه ما از ایشان در تصور داریم یکی پندارند. (خود را از منظر ما ببینند).»

آنان برای عملی ساختن این سیاست می خواهند نظام آموزشی ما را از حرفه آموزی و اشتغال سپس فرهنگ و امروزه از اخلاق جدا سازند! ما در مهندسی فرهنگی خود معکوس عمل کرده ایم و ظاهراً شیپور را از انتهای آن می زنیم! برای ارزشی شدن نظام آموزشی از فرهنگ عمومی کمک می گیریم تا با کنترل پوشش جوانان، فرهنگ تخصصی را تعدیل کنیم. غافل از آنکه برخی از استادان، به ویژه در رشته علوم انسانی - که دل به غرب سپرده اند - درون نظام آموزشی را با امنیت کامل - محتوا و فضا را - به گونه ای طراحی می کنند که ارزش ها را بکوبند و ذهن پاک جوانان را در زمینه هویت دینی و ملی و دانشگاهی تخریب کنند!

در مراکز علمی ما، مدت ها است زن از دیدگاه غرب تحلیل می شود و ما می خواهیم الهی زیستن زن را بر بنیان سست فرهنگ غربی اقامه

۱. اروپایی ها و لباس ایرانیان، ص ۱۰.

کنیم! ما از طریق نظام آموزشی خود نسلی خسته و خسته‌کننده را تحویل جامعه می‌دهیم و امید همراهی از آنان را داریم. ما حتی در تعریف صحیح حجاب دچار تعارض هستیم. حتی اگر حجاب را راهکار توسعه عفاف بدانیم، باز برنامه‌ریزی ما باید عمق بیشتری داشته باشد. تلقی حجاب، به منزله یک راهکار، برای بهبود و پاک‌سازی روابط، متعلق به جامعه‌ای است که همه مظاهر آن اسلامی شده باشد. در این صورت می‌توان برنامه‌های ذیل را ارائه داد.

- توسعه هر چه بیشتر جنبه مردمی حجاب
- کنترل رفت و آمدهای مراجعان
- از میان برداشتن تشریفات زائد حجاب
- ایجاد سیستم مراکز آموزنده
- تربیت کادر کارآمد حجاب
- عرضه عالی‌ترین خدمات حجاب

اما حجاب برای جامعه‌ای همچون جامعه ما که می‌خواهد به سوی ارزش‌ها حرکت کند، یک راهبرد است. مقابله غرب و شرق با حجاب به سبب راهبردی بودن آن است. اگر حجاب صرفاً یک راهکار بود این مقابله عمومی استکبار را در برابر خود داشت؛ درحالی‌که حجاب مبارزه‌ای فرهنگی در به چالش کشیدن افکار حول محور اخلاق در برنامه‌ریزی عمومی جهان است.

چرا با حجاب مقابله می‌شود؟

ما ادعا داریم که حجاب جزو اموری است که سیستم ارزشی تولید می‌کند. حجاب اثبات می‌کند هیچ برنامه عمومی بدون مشارکت رسمی زنان به نتیجه نخواهد رسید و این حکم، قالب جدیدی از بهره‌مندی از قدرت و توان زنان، از جمله اقتدار سیاسی آنان را به نمایش می‌گذارد

و حضور آگاهانه آنان را در صحنه فعالیت ضرورت می بخشد. ما نه تنها نتوانستیم تعارض فرهنگ غرب را در دید ابزارگونه به زنان، حداقل در مراکز آموزشی، مطرح کنیم، بلکه در حل مباحث فرهنگی - ارزشی خود نیز موفق نبوده ایم. حقیقت این است که حجاب ابزاری مدیریتی برای مهندسی مجدد کار است. حجاب دریچه ای جدید به قابلیت های زنان در شیوه به کارگیری صحیح آن ها است. حجاب طرح زیربنایی دین در بازگشت به هویت انسان است که ضمانتی برای اثبات لزوم برنامه ریزی جنسیتی لحاظ تفاوت زن و مرد در برنامه ریزی عمومی است و در انتها باید گفت حجاب به این سبب ستیز و مخالفت عمومی شرق و غرب را در پی دارد که حلقه مهم اتصال زنان به رهبر دینی است که مسلماً ابقای این تفکر سیستمی آغازش باید حرکتی از بالا داشته باشد. پرچم داران فرهنگ تخصصی اعم از مدیران، برنامه ریزان، استادان، معلمان، مبلغان و ... گروه های اولیه ای هستند که مخاطبان اصلی طرح فرهنگ توسعه حجاب و عفاف اند. آن چنان که خداوند نوید داده است:

انما یخشی الله من عباده العلماء.

«خاشع ترین بندگان به خدا دانشمندان هستند»

چگونه است که قشر متفکر جامعه ما نسبت به حکم مهمی چون حجاب خشوع ندارند؟ آیا آنچه آنان آموخته اند علم نیست؟ آیا خشوع و فروتنی در مقابل خالق صورت دیگری دارد یا ...؟ درستی ما در چه مقطعی از برنامه ریزی خود دچار اشتباه شده ایم؟ درحالی که اگر حجاب یک راهبرد باشد باید ابتدا به امور زیربنایی ذیل می اندیشیدیم:

- بررسی ابعاد مختلف تفکر سیستمی حجاب

- بازآفرینی مدیریت پویای حجاب

- ایجاد مرکز نظارت سیستمی توسعه حجاب

- آموزش مدیریت تعارض

— توسعه مشارکت اقشار روشن فکر (دانشجو، استاد، معلم و ...)

— طراحی سیستم حمایتی حجاب

آیا آینده پیش روی ما، با نقش های جدیدی که استکبار برای مرد و زن رقم زده و ما به دنبال آن حرکت می کنیم، آینده ای روشن و معنوی است؟ آیا ما زنانمان را برای ایفای نقش انتهای تاریخی شان آماده ساخته ایم؟ درباره حجاب همین بس که عده ای گفتند نماد جامعه دینی، نمادی مادرانه است؛ زیرا در دین یهود ایثار و الهام مادر موسی مطرح بود، در آیین مسیح آنه یوشن مریم (س)، در مذهب اسلام فاطمه زهرا (ع) به منزله ام الائمه مطرح بوده و در مناسک مهم حج همه مسلمانان به همراه طواف خانه خدا، به دور خانه هاجر، می گردند. اما ما می گوئیم نماد جامعه اسلامی تنها مادرانه نیست بلکه نمادی زنانه است و دلیل آن حضور حجاب به منزله پرچم تفکر معنوی در جامعه جهانی است! لذا ضروری است که نظام معنایی حجاب در کل فرهنگ ما سرازیر شود تا بتوانیم جامعه را به وسیله این نماد به نمود جامعه دینی، یعنی اصل ولایت، سوق دهیم. غرب می خواهد، آن چنان که در واقعه رنسانس رخ داد و از جوانان برای حمله به کلیسا و خرد کردن نمادهای دینی کمک گرفت، حماسه ای دیگر را در سیاسی کردن حجاب و اعتراض جوانان به این نماد دینی ایجاد کند، درحالی که تاکنون هیچ کس نتوانسته است در مقابل حرکت های چرخشی حجاب ایستادگی کند. زیرا حجاب تنها حرکت های رو به جلو ندارد، بلکه حرکت های چرخشی آن وظیفه هماهنگی با چالش ها و حرکت امت در مسیر صحیح را رصد می کند و اگر سیستم حمایتی دینی به راستی آن را تغذیه کند، حجاب با فطرت زنان، به منزله مهم ترین ذخیره های سپاه خداوندی، تماس گرفته و همه دیدگاه های انزاری و عروسک سازی غرب را می شکند و دوباره امت را در مسیر امام قرار می دهد؛ آن چنان که در عاشورا با صدارت زینب کبری (س) چنین کرد.